

پیش و پس از گلدتسیهر: واکاوی سیر تحولات مطالعات تفسیری

۶۹-۸۷

چکیده: انتشار کتاب مذاهب التفسیر الاسلامی گلدتسیهر، فصل بدیعی را در مطالعات تفسیری کشور، تا پیش از گلدتسیهر عمده توجه قرآن پژوهان مسلمان به تبیین اصول و قواعد تفسیر و نگارش کتب طبقات مفسران بود، اما اثر وی زمینه ساز تألیف نوشته‌هایی مبسوط پیرامون روش‌ها و گرایش‌های تفسیری و بررسی سیر تحول و تطور تفسیر قرآن، گشت. این نوشتار برآن است با بررسی تألیفات پیرامون علم تفسیر، علل امتناع دانشمندان مسلمان از نگارش متنی مستقل درباره گرایش‌ها و روش‌های تفسیری تا پیش از گلدتسیهر را واکاوی نموده و چگونگی بازتاب اثر گلدتسیهر در مکتوبات تفسیری اسلامی و غیر اسلامی بعد از وی را نمایان سازد. تفاوت در انگیزه و دغدغه مسلمانان با مستشرقان و علاقه بیشتر به بررسی تاریخ علوم و سیر تحول پدیده‌ها در میان غربیان، دو عامل مهم در اختلاف رویکردهای ایشان به مطالعات تفسیری است. پیدایش تألیفات فراوان درباره گرایش‌ها و روش‌های تفسیری با یادکرد از نظرات گلدتسیهر و ارزیابی آراء وی، تفاوت سبک و سیاق کتب طبقات مفسران پیش و پس از گلدتسیهر و تمرکز بر تبیین روش تفسیری مفسر بجای معرفی خصوصیات شخص مفسر و روی آوردن به تاریخ تفسیرنویسی از مصادیق بازتاب تأثیر اثر وی بر مطالعات تفسیری پس از او است.

واژگان کلیدی: گلدتسیهر، مذاهب التفسیر الاسلامی، روش‌ها و گرایش‌های تفسیری، مکاتب تفسیری، تاریخ تفسیر، خاورشناسان.

Before and after Goldziher: Analyzing the Evolution of Commentaries' Studies

Mehdi Pichan

Abstract: The publication of the book *Schools of Koranic Commentators* by Goldziher opened a new era in exegetical studies. Until Goldziher, the main focus of Muslim Quran scholars was on explaining the principles and rules of commentary and writing books about classes of commentators. However, his work became the basis for writing extensive works about the methods and tendencies of commentaries and examining the evolution of the commentaries of the Quran. This article aims to analyze the reasons for Muslim scholars' refusal to write an independent text about the tendencies and methods of commentaries before Goldziher, and how Goldziher's work is reflected in Islamic and non-Islamic exegetical writings after him. The difference in the motivation and concerns of Muslims and Orientalists and the greater interest in studying the history of science and the evolution of phenomena among Westerners are two important factors in the difference between Muslims' and Orientalists' approaches to commentary studies. The emergence of many books about commentary trends and methods, with mention of Goldziher's opinions and the evaluation of his opinions, the difference in style and context of the books of commentators before and after Goldziher, and focusing on explaining the interpretive method of the commentator instead of introducing the characteristics of the commentator and turning to The history of exegesis is one of the examples of the impact of his work on exegetical studies after him.

Keywords: Goldziher, Islamic Commentaries, Methods and Tendencies of Commentaries, Schools of Commentators, History of Commentaries, Orientalists.

اشاره

تحقیق و تألیف درباره روش‌ها و گرایش‌های تفسیری مفسران و بررسی سیر تحول تاریخ تفسیر از برجسته‌ترین تلاش‌های قرآن‌پژوهان در راستای مطالعات تفسیری بوده و هست. اگرچه در سنت اسلامی توجه به تبیین اصول و قواعد تفسیر قرآن در قالب مقدمه کتب تفسیری یا در آثاری مستقل و نیز معرفی مفسران و تفاسیر در قالب نگاه‌های نظیر طبقات المفسرین سابقه داشته است، باید اذعان داشت انتشار کتاب مذاهب التفسیر الاسلامی نوشته ایگناتس گلدتسیهر فصل جدیدی را در پژوهش‌های علمی و آکادمیک درباره تفاسیر و مفسران قرآن گشود. پس از این کتاب آثار متعددی به گونه‌ای مبسوط درباره سیر تحول و تطور تفسیر قرآن، روش‌ها و گرایش‌های مفسران و مکاتب تفسیری مختلف از صدر اسلام تا دوران معاصر به رشته تحریر درآمد. پرسشی که نظریک محقق را به خود جلب می‌کند این است که چرا تا پیش از اثر گلدتسیهر، عالمان مسلمان به این شاخه مطالعات تفسیری در قالب نگارشی مستقل و مفصل نپرداخته‌اند؟ سبک و سیاق اثر گلدتسیهر چگونه در رویکرد تألیفات بعدی مطالعات تفسیری، چه در آثار مسلمانان و چه در نوشته‌های مستشرقان تأثیرگذار بوده است؟ نشانه‌ها و نمونه‌های این اثربخشی در کدام مواضع قابل مشاهده است؟ نوشتار حاضر می‌کوشد تا با بررسی انواع مطالعات تفسیری پیش و پس از گلدتسیهر، پاسخ‌هایی برای این پرسش‌ها بیابد.

پیشینه تحقیق

تاکنون پژوهش‌های متعددی درباره کتاب مذاهب التفسیر الاسلامی انجام شده است. محمدتقی دیاری و اکرم آقاسی در پایان‌نامه‌ای با عنوان «ترجمه و تحقیق کتاب مذاهب التفسیر الاسلامی؛ بخش مذهب اهل‌الرأی» (۱۳۷۹) به ارزیابی دیدگاه معتزله در تفسیر قرآن با تأکید بر ارزیابی آرای گلدتسیهر پرداخته‌اند. مقاله «قرآن پژوهی گلدزیهر» (۱۳۸۶) نوشته سیدمجید پورطباطبایی است که نویسنده در آن صفات یهودی مسلکانه، حیات علمی و اغراض خاص گلدزیهر را مورد توجه قرار داده است. محمدجواد اسکندرلو و همکارانش در مقاله «نقد و بررسی دیدگاه‌های گلدزیهر پیرامون سبک تفسیری شیعه» (۱۳۹۲) و علی بکوردی و محمدحسین محمدی در پایان‌نامه‌ای با عنوان «بررسی آرای گلدزیهر در مورد تفاسیر شیعه» (۱۳۹۲) به نقد و تحلیل نظرات گلدتسیهر درباره تفسیر شیعه پرداخته‌اند. همچنین زهرا حلیمی در مقاله «بررسی دیدگاه‌های علوم قرآنی ایگناس گلدزیهر» (۱۳۹۴) سعی کرده با بهره‌گرفتن از نظرات گلدزیهر در حوزه علوم قرآنی و به خصوص بخش جمع و تدوین قرآن، به نقد آرای وی درباره شیعه اقدام کند. نوشته‌های متعددی نیز با طرح نظرات گلدتسیهر در زمینه قرائات نظیر نسبت دادن تمامی قرائات به پیامبر، اثبات عدم وجود نص ثابت برای قرآن، اثبات آزادی و اختیار افراد در قرائت دلخواه از قرآن و درنهایت تحریف قرآن به نقد و ارزیابی آرای وی پرداخته و پاسخ‌گویی به اشکالات گلدتسیهر را اساس کار خود قرار داده‌اند. برخی از این نوشته‌ها عبارتند از:

«بررسی و نقد آرای گلدزیهر درباره منشأ اختلاف قرائات»، به کوشش سید محمد مرتضوی (۱۳۸۱)؛ «بررسی رویکردهای ایگناس گلدزیهر پیرامون روایت سبعة احرف»، تألیف مصطفی احمدی فر (۱۳۸۹)؛ «بررسی آرای گلدزیهر پیرامون اختلاف قرائات قرآن کریم»، نوشته مجید معارف و فاخره فراهانی (۱۳۹۲) و «بررسی رویکردهای گلدزیهر درباره منشأ اختلاف قرائات»، به قلم محمد حسین محمدی (۱۳۹۵). تمامی پژوهش‌های انجام‌شده از لحاظ محتوایی به اثر گلدتسیهر پرداخته و نقد و رد آرای وی را دستور کار خود قرار داده‌اند، اما این نوشتار بر آن است تا اثر وی را از منظر روش‌شناختی و ساختاری ارزیابی و تأثیر بخشی آن در سیر مطالعات تفسیری را از همین چشم‌انداز بر آثار بعد از آن نمایان کند.

۱. معرفی کتاب گلدتسیهر

پژوهش علمی و آکادمیک درباره روش‌ها و گرایش‌های تفسیری نخستین بار با نوشته‌های محققان غربی آغاز شد. نخستین کتابی که در این باب تدوین شد، اثر اسلام‌شناس مجاری، ایگناتس گلدتسیهر (۱۸۵۰-۱۹۲۱م) است. وی که در سال ۱۹۱۳م برای ارائه «درس‌گفتارهای آلاس. پتری» به دانشگاه اپسالا در سوئد دعوت شده بود، متن گفتارهایش را که از قضا هیچ‌گاه ارائه نشدند، با عنوان *Die Richtungen der islamischen Koranauslegung* فراهم آورد. (ریبین، ۱۳۹۴، ص ۳۳) مجموعه این متن‌ها در سال ۱۹۲۰م به زبان آلمانی در شهر لیدن چاپ شد و در سال ۱۹۴۴ علی حسن عبدالقادر آن را به عربی برگرداند، اما چون این ترجمه شامل همه کتاب نمی‌شد، برای بار دوم دکتر عبدالحلیم نجار آن را ترجمه کرد و در سال ۱۹۵۴ آن را در مصر با عنوان *مذاهب التفسیر الاسلامی* به چاپ رساند. (گلدتسیهر، ۱۳۸۴، مقدمه مترجم) ترجمه فارسی این کتاب با عنوان *گرایش‌های مسلمانان در تفسیر قرآن از روی ترجمه عربی کتاب انجام شده است*، اما افزون بر ترجمه دو بخش افزوده دارد: نخست مقدمه‌ای تحلیلی به قلم محمد علی ایازی که در آن به تفصیل مفروضات اصلی گلدتسیهر و نتایج آنها در نگرش او بیان شده است. دومین افزوده این ترجمه توضیحاتی است که به بخش پنجم آن افزوده شده است. بخش پنجم ترجمه عربی کتاب بدون توضیحات مترجم منتشر و از قضا در آن ادعاهای فراوانی علیه شیعه مطرح شده است. این کاستی در ترجمه فارسی برطرف شده و محمد علی ایازی هر جا سخنی بر خلاف اصول شیعه و یا منش علمی یافته، با ارائه توضیحات یا معرفی منابع لازم به روشنگری در فهم بهتر مطالب این بخش اقدام کرده است (اسلامی، ۱۳۸۳، ص ۲۶)

گلدتسیهر کتابش را در شش بخش اصلی سامان داده و به بررسی خاستگاه‌های اندیشه‌های تفسیری و تحولات تفسیر در گرایش‌های روایی، اعتقادی، صوفیانه، فرقه‌ای و معاصر پرداخته است. در بخش نخست از دوره نخستین تفسیر، روایت احرف سبعة، اختلاف قرائات، بیان اضافات تفسیری در قالب قرائات گوناگون با تأکید بر نظرات عبدالله بن مسعود و ابی بن کعب و مقایسه این رویه با رأی تلمود

درباره فرو فرستاده شدن تورات به لغات متنوع سخن گفته شده است. در بخش دوم تفاسیر روایی با محوریت ابن عباس و طبری معرفی شده است. در ابتدا به ارزیابی رویکرد تفسیر داستانی و علل منع از تفسیر، معرفی ابن عباس به عنوان شاخص ترین صحابی مفسر، اقتباس خصیصه های علمی ابن عباس از اندیشه های یهودی، رجوع به شعر عرب و طرح مسائل نافع بن ازرق و انتساب روایات ساختگی به وی پرداخته شده است. در ادامه تحلیلی از روش تفسیری طبری مشتمل بر ذکر کامل روایات با سند، بهره گرفتن از اجماع امت اسلامی در تفسیر، نقد و سنجش سند احادیث، پرداختن به اختلاف قرائات، استفاده فراوان از اشعار عرب و اشاره به نظرات نحویان بصره و کوفه ارائه داده است.

بخش سوم به تفسیر در پرتو عقیده و مذهب اهل رأی با تمرکز بر نظرات سید مرتضی و زمخشری اختصاص دارد. در این بخش از مباحثی نظیر شاخصه های اصلی تفاسیر معتزلی، چگونگی بهره گرفتن معتزله از آیات در دفاع از عقاید خویش و تأثیر پذیری معتزله از کنیسه ها و فرقه های مسیحی شرق به خصوص در شام سخن گفته است. مطالب بخش چهارم مشتمل بر مباحث ذیل است: تفاسیر متصوفه با محوریت دیدگاه غزالی، ابن عربی و جمعیت اخوان الصفا، اقتباس اندیشه های صوفیانه از اندیشه فیض الهی نوافلاطونیان، چرایی روی آوردن صوفیه به تفسیر و چگونگی تأثیر جریان ترجمه آثار فلسفی یونانی و حمایت خلفای عباسی از این جنبش در شکل گیری جمعیت اخوان الصفا. بخش پنجم شامل مباحث تفسیر در پرتو فرقه های دینی با تمرکز بر مصلحت اندیشی های گروه های شیعه در تفسیر قرآن مطابق با عقیده خویش و تبیین خصوصیات تفاسیر شیعی با عنایت به تفسیر علی بن ابراهیم قمی. در بخش ششم درباره این مسائل بحث کرده است: تفسیر در دوران معاصر در پرتو تمدن اسلامی، هماهنگ سازی جنبه های دینی و فلسفی اسلام با روزگار و تمدن جدید، تبیین زمینه های پیدایش تفکرات نوگرایانه اسلامی هندی و مصری و تفاوت این دو جریان و بررسی مصداقی تفاسیر سید احمد خان هندی و شیخ محمد عبده.

۲. پیش از گلدتسیهر

پس از شکل گیری تفسیر به صورت علمی مستقل، درباره این علم نوشته هایی به نگارش درآمد. تا پیش از گلدتسیهر، عنایت و توجه دانشمندان مسلمان به تألیف نگارش هایی درباره اصول و قواعد تفسیر و تدوین کتب طبقات و معاجم بود. مفسران از دیرباز تا کنون در مقدمه تفاسیر به اصول و مبانی خویش اشاره داشته و قواعد لازم برای تفسیر آیات را مطرح کرده اند. طبری (۱۴۱۲)، ج ۱، ص ۲-۳۲، راغب اصفهانی (۱۴۰۵)، ص ۲۷-۱۰۹، ابن عطیه (۱۴۲۲)، ج ۱، ص ۳-۵۸، ابو حیان (۱۴۲۰)، ج ۱، ص ۹-۲۷، ابن کثیر (۱۴۱۹)، ج ۱، ص ۷-۱۵ و فیض کاشانی (۱۴۱۵)، ج ۱، ص ۱۵-۷۹ از جمله برجسته ترین این مفسران هستند. سخن گفتن درباره تفسیر به رأی، جمع و تدوین قرآن، اعجاز قرآن، قرائات و روایات احرف سبعة، طرق دستیابی به فهم قرآن، موانع مؤثر بر عدم فهم مراد متکلم، تفاوت

تفسیر و تأویل، مجاز و حقیقت، تفاوت نسخ و تخصیص، اسامی قرآن، وجه تسمیه سور و آیات و در نهایت ارزیابی تفاسیر گذشته و طرح خلأهای موجود، عمده مطالبی است که در مقدمه تفسیر خویش آورده‌اند.

از سوی دیگر برخی از قرآن پژوهان دست به تألیف و تدوین آثاری مستقل در راستای اصول و قواعد تفسیری زدند. مراد از اصول تفسیر پایه‌هایی است که بر اساس آن تفسیر کلام خدا شناخته شده و هنگام اختلافات به آن رجوع می‌شود. (طیار، ۱۴۱۳، ص ۱۱) چنان‌که اصول الفقه، اصول الحدیث و اصول النحو به ترتیب در خدمت علم فقه، حدیث و نحو بوده، علم اصول تفسیر نیز راه صواب استنباط از کلام الله را در خدمت علم تفسیر می‌گذارد. (صباغ، ۱۴۰۸، ص ۱۱) برخی علم اصول تفسیر را مترادف علوم قرآنی دانسته‌اند، (سبت، ۱۴۲۱، ص ۳۳) اما مشهور آن است که جزئی از علوم قرآنی به شمار می‌آید. (رومی، ۱۴۱۹، ص ۱۲) بنابراین بخشی از این علم در کتب علوم قرآنی هم چون البرهان زرکشی و الاتقان سیوطی یافت می‌شود. (طیار، ۱۴۱۳، ص ۱۳) هر چند نمی‌توان حد و مرز دقیقی برای موضوعات این علم بیان داشت، اهم موضوعات آن عبارتند از: بحث از جواز و امکان تفسیر، تفسیر به رأی، اسباب و انواع اختلاف در تفسیر و پیش‌نیازها و شرایط لازم برای یک مفسر. (طیار، ۱۴۱۳، ص ۱۴-۱۵)

بر حسب تقدم زمانی نخستین کتاب در این حوزه، الاکسیر فی علم التفسیر نوشته سلیمان بن عبدالقوی طوفی البغدادی (م ۷۱۶) است. طبق گفته صباغ، طوفی در مقدمه، نام کتاب خویش را الاکسیر فی قواعد التفسیر ذکر کرده است. در نتیجه این تغییر نام از سوی محقق رخ داده است. (صباغ، ۱۴۰۸، ص ۲۷۴) وی پس از طرح مباحثی چون تفاوت تفسیر و تأویل و چرایی اشمال قرآن بر الفاظ نیازمند تفسیر، به آگاهی از علوم لازم برای مفسر نظیر تاریخ، قصص الانبیاء، فقه و نجوم پرداخته است، اما در عمل تمرکز اصلی وی بر علم معانی و بیان و تبیین مصادیق قرآنی مرتبط با آن است. اثر بعد مقدمه فی اصول التفسیر ابن تیمیه (م ۷۲۸) است. ابن تیمیه کتب تفسیری را مشحون از سخنان حق و باطل دانسته و به زعم خویش درصدد برآمده تا قواعدی را برای تمییز بین صحیح و سقیم تفاسیر بیان کند. (ابن تیمیه، ۱۹۸۰، ص ۷)

التیسیر فی قواعد علم التفسیر تألیف محی الدین کافیحی (م ۸۷۹) دیگر اثر این حوزه بوده که تمرکز عمده مؤلف در آن تبیین علوم لازم برای مفسر ذیل دو عنوان کلی علوم اعتقادی و علم معرفت احکام است. اثر بعدی تألیف شاه ولی الله دهلوی (م ۱۱۷۶) با عنوان الفوز الکبیر فی اصول التفسیر است. قصد وی تبیین قواعدی برای طالبان علوم قرآنی به منظور طریقه فهم صحیح کلام خداست. به عقیده دهلوی قرآن بر علوم پنج‌گانه: علم الاحکام، علم المخاصمه، علم التذکیر بآلاء الله، علم التذکیر بایام الله و علم التذکیر بالموت به صراحت یا اشارت دلالت دارد؛ به گونه‌ای که گویا اساساً قرآن برای القای این علوم نازل شده است. (دهلوی، ۱۴۲۶، ص ۱۳-۱۴) سخن از اسباب نزول، شرح غریب

القرآن، ناسخ و منسوخ، محکم و متشابه و فنون لازم برای تفسیر بخشی از محتوای این کتاب را شامل می‌شود. در توشیح التفسیر فی قواعد التفسیر و التأویل اثر عالم شیعی محمد بن سلیمان تنکابنی (۱۳۰۲م) نیز پس از طرح مباحثی چون تواتر، اعجاز، تحریف و تفسیر به رأی به قواعدی که مفسر برای تفسیر آیات باید مراعات کند، پرداخته شده است. (ر.ک به: سرتاسر اثر)

دسته دوم آثار درباره علم تفسیر، تألیفاتی به طریقه طبقات بود. هر چند درباره طبقات محدثان، فقها، نحویان و شاعران کتب مستقلی نگاشته شده بود، تا قرن نهم نمی‌توان به کتابی مستقل در زمینه طبقات المفسرین دست یافت. نبود چنین تألیفی عاملی شد تا جلال‌الدین سیوطی (م ۹۱۱) کتاب طبقات المفسرین را بنویسد. سیوطی از چهار دسته مفسران در مقدمه طبقات المفسرین نام می‌برد. دسته اول: صحابه، تابعین و اتباع تابعین، دسته دوم: مفسران از محدثان که با ذکر اسناد به تألیف تفسیر دست زده‌اند، دسته سوم: بقیه مفسران اهل سنت که علوم مختلفه را با تفسیر درآمیخته و دسته چهارم: بدعتگزاران از معتزله و شیعه. (سیوطی، ۱۹۶۰، ص ۲) دسته‌بندی سیوطی در مقدمه طبقات المفسرین با دسته‌بندی وی در الاتقان تا حد زیادی شبیه به هم است. (همو، ۱۴۲۱، ج ۲، ص ۴۶۶-۴۷۷) وی بر خلاف مقدمه که دسته‌بندی این‌چنینی ارائه می‌دهد، شرح حال ۱۳۶ تن از مفسران را بر حسب ترتیب حروف معجم آورده است. شاخصه‌های روش سیوطی در معرفی مفسران عبارتند از: تمرکز بر توصیف شخص و نه معرفی اثر تفسیری آن مفسر، ذکر مشایخ حدیثی مفسر و کسانی که از وی نقل حدیث کرده و اجازه روایت داشته‌اند، بیان مذهب فقهی، کلامی و خصوصیات اخلاقی مفسر مانند زهد و ورع. سیوطی تقریباً در هیچ جای این اثر به روش، رویکرد و مبانی مفسر اشاره نکرده و حتی از محتوای آن اثر تفسیری سخنی به میان نیاورده است. (ر.ک به: سرتاسر اثر)

جامع نبودن کتاب سیوطی، شاگرد او محمد بن علی بن احمد داوودی (م ۹۴۵) را بر آن داشت تا کتابی هم‌نام با اثر استاد خود تألیف کند. داوودی در این کتاب همانند سیوطی بر اساس حروف معجم به معرفی ۷۰۴ تن از مفسران پرداخته است. توضیحات داودی در شرح حال مفسران مفصل‌تر از سیوطی بوده است. از دلایل این امر استفاده وی از منابع بیشتر، بسط داستان‌گونه شرح حال مفسر و رویکرد خوش‌بینانه‌تر او نسبت به مفسران مذاهب فقهی و کلامی دیگر است. هر چند توضیحات داوودی درباره مفسران مفصل‌تر است، سبک و سیاق او بسیار شبیه به سیوطی است. بدین‌گونه که او نیز بیشتر به معرفی مفسر پرداخته و درباره اثر تفسیری مفسر و روش و گرایش او سخنی به میان نیاورده است. (ر.ک به: سرتاسر اثر)

بیش از یک سده بعد، با طبقات المفسرین محمد بن آدنه‌وی (زنده در ۱۰۹۲) مشتمل بر شرح حال ۶۳۸ تن از مفسران مواجه هستیم. وی به معرفی مفسران صدر اسلام از صحابه و تابعین تا قرن یازدهم بر حسب قرن پرداخته است. آدنه‌وی بر خلاف سیوطی و داوودی بر حسب تقدم و تأخر زمانی پیش

رفته، اما سبک و سیاق کار او نیز شبیه به ایشان و در عین حال بسیار موجزتر بوده است. وی در شرح حال مفسران به ذکر نسب، طریقه نقل روایت و اخذ قرائت، تاریخ وفات و نام بردن از برخی تألیفات مفسر بسنده کرده و از محتوای اثر و روش و گرایش تفسیری مفسر سخنی به میان نیاورده است. بنابراین بر خلاف ادعای سلیمان بن صالح محقق اثر، (ادنه وی، ۱۴۱۷، مقدمه محقق، ص ۸) این کتاب نمی‌تواند نمایانگر تغییر و تحول تفسیر در گذر زمان باشد، بلکه عمدتاً تبیین‌کننده اساتید قرائت و مشایخ حدیثی آن مفسر است.

با دقت نظر در آثار یادشده می‌توان دریافت بررسی روش‌ها و گرایش‌های تفسیری مفسران و واکاوی سیر تحول و تطور تفسیر تا پیش از گلدتسیهر، در میان عالمان مسلمان به چشم نمی‌آید. حال پرسش آن است علل و عوامل این امر چه چیز می‌تواند باشد؟ دو دلیل عمده را می‌توان نام برد: دلیل نخست به نگاه و انگیزه عالمان مسلمان بازمی‌گردد. از منظر ایشان قرآن وحی الهی نازل شده بر محمد مصطفی (ص) و کتاب مقدس مسلمانان، در بردارنده پاسخ‌های مورد نیاز ایشان در امر هدایت و تشریح دین است. پس از رحلت پیامبر اسلام (ص) به سبب فاصله گرفتن از زمان نزول قرآن و گسترش دامنه فتوحات اسلامی و ظهور مسائل علمی نوپیدا نیاز به قرآن و تفسیر قرآن بیش از پیش احساس شد. میراث ارزشمند تفسیر قرآن سینه‌به‌سینه از صحابه به تابعان و سپس به اتباع تابعان منتقل شد تا آنکه دوره تدوین نخستین تفاسیر قرآن فرارسید. با گذر ایام و بروز مکتب‌های فکری اعم از فلسفه، کلام، عرفان و تصوف، هر فرقه به دنبال اثبات عقاید و افکار خویش با بهره‌گرفتن از قرآن برآمد؛ چراکه آن منبع مشترک و مورد اتفاق تمام فرق بود. بنابراین دغدغه اساسی عالمان اسلامی خاصه مفسران قرآن، بحث درباره جواز یا عدم جواز تفسیر از منظر شارع، تعیین مصادیق تفسیر به رأی، یافتن طریقه صواب فهم آیات الهی و پیش‌نیازهای لازم برای یک مفسر در راستای تفسیر قرآن بود. در مقابل، غربیان قرآن را وحی الهی و متن مقدس نمی‌دانستند و دغدغه‌ای برای چگونگی برداشت صحیح از آیات قرآن در راستای هدایت خویش نداشتند. دغدغه و علایق اصلی آنها مواردی از قبیل زمان‌پیدایی رشته رسمی تفسیر، چگونگی مواجهه مسلمانان با فهم و تفسیر قرآن در گذر زمان، مقایسه تفاسیر یهودیان و مسیحیان از عهدین با سنت تفسیری مسلمانان و شناسایی زمینه‌ها و بسترهای شکل‌گیری روش‌ها یا گرایش‌های تفسیری بود. همچنین با مطالعه منابع تفسیری در صدد شناخت بهتر از تصورات و عقاید گروه‌های گوناگون جامعه اسلامی بوده تا از این طریق به تعریفی دقیق‌تر از مواضع دینی و سیاسی و ادله‌ی مورد استناد در نزاع‌های میان این گروه‌ها دست یابند. (قسطر، ۱۳۹۴، ص ۱۳۳)

دلیل دوم آن است که توجه به تاریخ علوم، سیر تحول اشیا و مفاهیم در میان غربیان بسیار بیشتر از مسلمانان و شرقیان است. از این‌روست که دانش‌های تاریخی چون تاریخ فقه، تاریخ حدیث، تاریخ صرف و نحو و مانند آن در میان مسلمانان قرون میانه پدید نیامده است. از طرف دیگر دانش تاریخ در

میان غربیان به خصوص پس از عصر روشنگری تحول چشمگیری داشته است. نگاه تاریخی به ادیان و کتب دینی ادیان نیز عمری کمتر از چهار قرن دارد. بنابراین طبیعی است که نخستین نگاه‌های تاریخی به مطالعات قرآنی در میان غربیان و از جانب کسانی شکل گرفته باشد که با دستاوردهای تاریخ‌پژوهی و تاریخ ادیان در غرب آشنایی اجمالی داشتند. (کریمی‌نیا، ۱۳۸۹، ص ۱۱)

در نهایت باید گفت که علم و نظریه‌های علمی در خلأ به وجود نمی‌آیند و حاصل نیاز و مسائل ساختاری جامعه هستند. موقعیت اجتماعی و شرایطی که فرد یا افراد اندیشمند و صاحب‌نظر در آن زندگی می‌کنند، تأثیر سازنده‌ای بر نحوه اندیشه و شناخت آنها دارد. بنابراین دانشمندان و صاحب‌نظران دانش، بینش، نگرش و روش مطالعه خود را از جامعه‌ای که در آن زندگی می‌کنند، می‌گیرند و در راستای نیازها و خواسته‌های جمعی، موضوع‌های خود راگزینش و فهم می‌کنند. بررسی روش‌ها و گرایش‌های تفسیری به عنوان یک رشته علمی در سده‌های نخست اسلامی امر مورد نیاز عالمان یا پرسش‌جدي مطرح در جامعه نبوده است. عالمان اسلامی از همین رو اطلاعات کلی و اندک خود درباره جوانب مختلف مبانی و روش تفسیری را در مقدمه‌های تفاسیر خود طرح کرده و درصدد تألیف مستقل و مبسوط در این زمینه برنیامده‌اند.

۳. پس از گلدتسیهر

پس از گلدتسیهر، محققان زیادی در غرب تحت تأثیر وی به تألیف درباره مباحث تفسیری اقدام کردند. برخی از ایشان سعی کردند تا با تحقیق درباره دوره‌های جدیدتر تکمله‌ای بر بخش پایانی اثر گلدتسیهر فراهم کنند. تفسیر قرآنی المنار: گرایش‌های نو در تفسیر قرآن در مصر (۱۹۵۴) از ژاک ژومیه، تفاسیر جدید مسلمانان از قرآن: سال‌های ۱۸۸۰-۱۹۶۰ (۱۹۶۱) تألیف یوهانس بالیون و تفسیر قرآن در مصر معاصر (۱۹۷۴) نوشته یوهانس جانسن، آثار شاخص در این امر هستند.^۱

عده دیگری از نویسندگان غربی کوشیدند تا معرفی‌های مختصری از تفسیر، چه در قالب مقدمه کتاب همچون قرآن و تفسیر آن؛ گزیده‌ای از آیات به همراه تفاسیر قدیم و جدید اسلامی (هلموت گتیه، ۱۹۷۶، ص ۳۰-۴۴) و قرآن و مفسران آن (محمود ایوب، ۱۹۸۴، ج ۱، ص ۱۶-۴۰) و چه در قالب مقاله مانند: «تفسیر قرآن و تفسیر سنتی» (رشید احمد، ۱۹۶۸) و «قرآن و تفاسیر قرآن» (الزه لیچتستادلر، ۱۹۷۴) بنویسند. اطلاعات درخوری از کتاب‌شناسی تفسیر تا سال ۱۹۸۲ را می‌توان در مقاله اندرو ریپین با عنوان «The present status of tafsir studies» دنبال کرد. وی در پایان مقاله مذکور از این آرمان سخن گفت که باید تألیف یا تألیفاتی را جایگزین اثر گلدتسیهر کرد. ریپین همان‌جا از برگزاری کنفرانسی در آینده خبر داد و انتشار کتاب حاصل از آن کنفرانس را گامی به سوی این آرمان خواند. در آوریل ۱۹۸۵ وعده ریپین تحقق یافت و کنفرانسی با عنوان «تاریخ تفسیر قرآن» به همت او در دانشگاه

۱. مشخصات کتاب‌شناسی تمامی منابع لاتین در انتهای مقاله ذیل عنوان کتابنامه آورده شده است.

کلگری کانادا برگزار شد و مقاله‌های ارائه شده در کنفرانس پس از اعمال تغییرات زیر نظر او در سال ۱۹۸۸ در قالب مجموعه‌ای با عنوان *Approaches to the History of the Interpretation of the Quran* در انتشارات دانشگاه آکسفورد به چاپ رسید.^۲

با گذشت زمان مطالعات تفسیری همسو با جریان عمومی مطالعات اسلامی و قرآنی بالندگی روزافزونی یافته و به سوی هر چه جزئی‌تر و تخصصی‌تر شدن رفته است.^۳ از حدود سه دهه اخیر دانشوران غربی هر یک با در نظر گرفتن محدودیت‌های معین به دوره‌ای خاص از تاریخ تفسیر یا به روش‌شناسی یک فصل یا مکتب تفسیری، یا به اصول و مبانی تفسیر در میان فرقه یا گرایش خاص در سنت اسلامی، یا به مقایسه رویکردهای گوناگون تفسیری و نظایر اینها پرداخته‌اند. برخی از کتب در این دوره زمانی به ترتیب سال انتشار عبارتند از: تفسیر، زبان و الهیات در اسلام: تفسیر قرآن طبری (کلود ژیلیو، ۱۹۹۰)، متن و تفسیر قرآن از دیدگاه نخستین مفسران شیعه (مئیر برآشر، ۱۹۹۹)، تکوین و تکامل تفسیر در نخستین سده‌های اسلامی (هربرت برگ، ۲۰۰۰)، شکل‌گیری سنت تفسیر در اسلام: تفسیر ثعلبی (ولید صالح، ۲۰۰۴)، تفاسیر صوفیانه قرآن از سده چهارم تا نهم (کریستین سندز، ۲۰۰۶)، تفسیر سنتی معتزلی قرآن: ال‌کشاف جارالله زمخشری (اندرو لین، ۲۰۰۶)، هرمنوتیک صوفیانه: در تفسیر کشف الاسرار مبدی (آنا بل کیلر، ۲۰۰۶)، هرمنوتیک قرآنی: طبرسی و مهارت تفسیر قرآن (بروس فاج، ۲۰۱۱)، اهداف، روش‌ها و زمینه‌های تفسیر قرآن قرن دوم تا نهم قمری (کارن بائر، ۲۰۱۴) و تفسیر به مثابه تجربه عرفانی: صمیمیت و وجد در تفسیر قرآن (تد لائوسن، ۲۰۱۸).

همچنین برخی از مقالات این حوزه بر اساس سیر تاریخی عبارتند از: «به سوی هرمنوتیک قرآنی آفریقا»، (مایکل مومیس، ۲۰۰۲) «قرآن و علم: یک گرایش تفسیری»، (ماسیمو کامپانینی، ۲۰۰۵) «ملاصدرا در میان فلسفه عرفانی و تفسیر قرآن»، (کامادا شیگرو، ۲۰۰۵) «الکندی بنیانگذار تفسیر فلسفی قرآن»، (ژول جانسن، ۲۰۰۷) «هرمنوتیک قرآنی نوین» (اریک اولاندر، ۲۰۰۹) و «مباحث دستوری تلفیقی با تفسیر قرآن و تأثیر آنها بر معنا»، (دورو یهودیت، ۲۰۱۸).

از سوی دیگر و در جهان اسلام، حجم انبوهی از کتب، مقالات و رساله‌های دانشگاهی درباره بررسی گرایش‌ها و روش‌های تفسیری و واکاوی تاریخ تفسیر به نگارش درآمدند. اثر گلدتسیهر چه از نظر بهره‌گرفتن از شیوه‌های تحقیق و چه از نظر نقد گفته‌های او تأثیر جدی در آثار اسلامی داشته است. نقطه اشتراک تمامی این آثار، داشتن رویکردی اسلامی به مطالعات تفسیری است. به بیان دیگر این

۲. این مجموعه در سال ۱۳۹۴ به کوشش جمعی از مترجمان با ویراستاری مهرداد عباسی توسط انتشارات حکمت به زبان فارسی منتشر شده است.

۳. برای آگاهی از کتاب‌ها و مقالاتی که در زمینه مطالعات تفسیری تألیف شده است می‌توان به رجوع کرد: مقاله اندرو ریپین با عنوان "The present status of tafsir studies" و مقاله مرتضی کریمی‌نیا با عنوان "کتاب‌شناسی مطالعات تفسیری در زبان‌های اروپایی" در فصلنامه پژوهش‌های قرآنی. (۱۳۸۰) در نوشتار حاضر عمدتاً به مشهورترین تألیفات اشاره شده که تاریخ تألیف آنها پس از تاریخ انتشار مقالات کتاب‌شناسی یاد شده است.

آثار برای مخاطبان مسلمان در کشورهای اسلامی نگاشته شده و طبیعی است پرسش‌ها، شواهد و استنتاجانی که برای محقق غربی از اهمیت بیشتری برخوردار است، در این آثار کمتر به چشم آید.

شاید بتوان قدیمی‌ترین و برجسته‌ترین اثر اسلامی در این زمینه را از آن محمد حسین ذهبی دانست. ذهبی کتاب التفسیر و المفسرون خود را که در اصل رساله دکتری اش بوده و در سال ۱۹۴۶ در دانشکده اصول الدین دانشگاه الازهر از آن دفاع کرده بود، در دو جلد نگاشت. تأثیرپذیری ذهبی از اثر گلدتسیهر هم در ساختار و هم در محتوا در مواضع مختلف هویدا است. از منظر ساختار با تطبیق عناوین ابواب و بخش‌های دو کتاب ذهبی و گلدتسیهر، اقتباس پذیرفتن ذهبی در تدوین ساختار کتاب از گلدتسیهر آشکار می‌شود. وی که کتاب خود را در یک مقدمه، سه باب و یک خاتمه نوشته است، در باب اول از تفسیر در عهد پیامبر (ص) و صحابه و در باب دوم از تفسیر در مرحله تابعین سخن گفته است. در هر یک از این دو باب به خصیصه‌ها و روش‌های تفسیری صحابه و تابعین و در باب سوم مراحل شکل‌گیری تفسیر در عصر تدوین را آورده است. وی با بیان وجود اشتراک در روش‌ها و گرایش‌های تفسیری مفسران با وجود اختلاف زمانی ایشان، دسته‌بندی تفاسیر در مرحله عصر تدوین را با عدول از حرکت زمانی بر اساس گرایش‌ها و رویکردهای مفسران تقسیم کرده است. (ذهبی، بی‌تا ج ۱، ص ۱۱۱) ذهبی سخن خود را از نخستین مرحله شکل‌گیری تفسیر، یعنی تفسیر روایی شروع کرده و در ادامه از تفسیر به رأی و شرایط صحت یا منع از آن سخن گفته است. وی ابتدا از کتب تفسیری به رأی جایز و در ادامه از تفاسیر به رأی ناپسند با عناوین معتزله، امامیه، اسماعیلیه، زیدیه و خوارج یاد کرده و در فصل‌های بعد از تفسیر صوفیه، تفسیر فلاسفه، تفسیر فقها و تفسیر علمی و در خاتمه از تفسیر در دوران جدید و به طور مشخص نوع ادبی و اجتماعی، نوع الحادی و نوع علمی آن سخن گفته است. چنان‌که گذشت^۴ گلدتسیهر در شش بخش تفسیر در دوره صحابه، تفسیر روایی، کلامی، صوفیانه، فرقه‌ای و معاصر کتاب خود را سامان داد و این به آن معناست که ذهبی با ملاک قراردادن تقسیم گلدتسیهر بر اساس گرایش‌ها و روش‌ها و عدول از تقسیم زمانی و آن هم با عناوینی تقریباً مشابه وی به تدوین و تألیف کتاب خویش اقدام کرده است.

اما از نظر محتوا، ذهبی در ۸ موضع از اثر خویش ذیل مباحثی نظیر وضع در تفسیر، دوران نخستین شکل‌گیری تفسیر و رجوع ابن عباس به اهل کتاب به منظور اخذ تفسیر آیات، به سخنان گلدتسیهر اشاره داشته است. (ذهبی، بی‌تا، ج ۱، صص ۳۳، ۵۴، ۵۵، ۵۹، ۱۱۷، ۱۱۸، ۱۲۶، ۱۲۷) در بخش تفسیر در دوره نخستین صحابه و عهد رسول اکرم (ص) با نام بردن از گلدتسیهر، موافقت خود را با او در این زمینه اعلام کرد که مرحله نخستین و هسته شکل‌گیری تفسیر قرآن را باید در نص قرآن و به بیان روشن‌تر در قرائات آن یافت. به عقیده وی مراد گلدتسیهر از قرائات اگر نوع متواتر آن باشد، صحیح است و

اگر مقصود وی قرائات غیرمتواتر باشد، صرفاً به اعتبار تفسیر نص قرآنی صحیح است، نه اینکه این قرائات، قرآن به شمار آیند. بنابراین نظر گلدتسیهر مبنی بر تساهل مسلمانان در پذیرش قرائات و وقوع تحریف در آیات قرآن را نمی پذیرد. سپس با ذکر نمونه‌هایی از کتاب گلدتسیهر، مانند قرائت لفظ تعزروه یا تعزروه در سوره فتح و نیز فَلْيَعْلَمَنَّ يَا فُلَيْعِلْمَنَّ در سوره عنکبوت، تفاوت نگذاشتن میان قرائت متواتر و شاذ از جانب گلدتسیهر را عمده اشکال وی برمی شمارد. به عقیده ذهبی گویا گلدتسیهر از شروطی که مسلمانان برای صحت یک قرائت داشته‌اند، بی اطلاع بوده است. شروطی نظیر تواتر آن از پیامبر (ص)، صحت سند، موافق بودن با زبان عربی و رسم الخط عثمانی. بنابراین اگر او چنین اموری را می دانست، چنین تحریف و تغییری را به صحابه نسبت نمی داد. (ذهبی، بی تا، ج ۱، ص ۳۳-۳۶)

نیز در قسمت معرفی ابن عباس به نظرات گلدتسیهر واکنش نشان داده و سخن او مبنی بر اینکه ابن عباس از اهل کتاب فراوان اقتباس کرده را نقد کرده است. ذهبی پرسش‌های ابن عباس و سایر صحابه از علمای یهودی را درباره مسائل مرتبط با اصول و فروع دین ندانسته، بلکه صرفاً درباره برخی از داستان‌ها و اخبار گذشته برشمرده، سپس گفته است: صحابه حتی در این حیطة نیز نظر علمای اهل کتاب را به عنوان نقل درست و تردیدناپذیر نمی پذیرفتند، بلکه در نهایت دین و عقل خود را داور قرار می دادند و آنچه را که با این دو موافق بود، تصدیق می کردند و آنچه را مخالف عقل و دین بود کنار می گذاشتند. (ذهبی، بی تا، ج ۱، ص ۵۴ و ۵۵) ذهبی درباره مشهورترین طریقه روایت صحیح از ابن عباس، یعنی طریقه معاویه بن صالح از علی بن طلحه از ابن عباس، اشکال گلدتسیهر مبنی بر عدم سماع ابن ابی طلحه از ابن عباس را با سخنان علمای حدیث همچون ابن حجر عسقلانی، شمس الدین ذهبی و بخاری پاسخ داده است. (ذهبی، بی تا، ج ۱، ص ۵۹) کتاب ذهبی در زمانی در جهان اسلام انتشار یافت که در جهان اسلام و عرب کتابی مستقل در این زمینه تألیف نشده بود. از همین رو این کتاب بر آثار بعدی خود تأثیر بسیاری گذاشت.

اثر برجسته دیگر در این حوزه، نوشته قرآن پژوه معاصر محمد هادی معرفت است. وی کتاب التفسیر و المفسرون فی ثوبه القشيب را با سبک و سیاق کتاب ذهبی و به منظور جبران کاستی‌های وی در معرفی بعضی از مذاهب اسلامی خاصه مذهب تشیع در دو جلد نگاشت. (معرفت، ۱۴۱۸، ج ۱، مقدمه ناشر) کتاب معرفت در بردارنده اشاراتی ناظر به دو اثر گلدتسیهر و ذهبی است.^۵ وی ذیل معرفی ابن عباس در تفسیر دوران صحابه با بیان سخنان این دو شخصیت به نقد و ارزیابی آن

۵. معرفت در ۷ موضع از کتاب خویش از گلدتسیهر (معرفت، ۱۴۱۸، ج ۱، صص ۲۵۴، ۲۵۵، ۲۶۰، ۲۶۱، ۲۶۲، ۲۶۳، ۲۶۷) و در ۱۱۲ مورد ذیل مباحثی نظیر وضع و جعل در تفسیر، جواز رجوع به اهل کتاب در تفسیر، مبدأ نشر اسرائیلیات و معرفی منهج تفسیری مفسران از ذهبی به صراحت نام می برد. (رک به: معرفت، ۱۴۱۸، ج ۱، صص ۲۵۳ و ۴۳۱؛ ج ۲، صص ۳۴، ۸۹، ۱۲۶) در واقع معرفت با الهام و اثرپذیری از ذهبی به گونه‌ای غیرمستقیم از گلدتسیهر تأثیر پذیرفته است؛ چراکه همان طور که اشاره شد، نخستین اثر اسلامی که به صورت مستقل و میسوط در زمینه گرایش‌ها و روش‌های تفسیر و مفسران نگاشته شد، اثر ذهبی بود؛ اثری که تأثیرپذیری از گلدتسیهر در آن به وضوح مشهود است.

پرداخته است. به عقیده گلدتسیهر، ابن عباس از کعب الاحبار و عبدالله بن سلام فراوان نقل کرده است؛ زیرا در میان مسلمانان این گونه جا افتاده بود که احبار یهودی نسبت به امور عمومی دینی که در قرآن و سخنان پیامبر (ص) آمده است، فهمی دقیق داشتند و با وجود هشدارهای فراوان درباره مراجعه نکردن به یهودیان در این گونه مسائل، به سخنان اینان مراجعه می شد. از دید ذهبی، ابن عباس تنها درباره تفسیر آیاتی موجز و مبهم که در کتب عهدین تفصیل آن آمده بود، به اهل کتاب رجوع می کرد؛ آن هم با این قید که توضیحات ایشان در تنافی با قرآن و شریعت اسلام نباشد. معرفت بارد هر دو نظر بیان می کند: از ساحت صحابی بزرگواری چون ابن عباس بسی به دور است که برای کسب علم به یهودیان مراجعه کند و دانشوران و صحابه برجسته اسلام را نادیده بگیرد. به عقیده وی اسرائیلیات پس از عصر صحابه و در دوران سلطه امویان به درون حوزه اسلام راه یافت و این امر ارتباطی به گفته های جناب ابن عباس و عصر صحابه ندارد. (معرفت، ۱۴۱۸، ج ۱، ص ۲۵۲-۲۵۸)

تألیفات درباره روش ها و گرایش های تفسیری به سه طریق به روند رو به رشد خود ادامه داد. ^۶ دسته نخست آثاری هستند که قصد دارند به گونه ای جامع همانند دو اثر یاد شده از ذهبی و معرفت، به تمامی روش ها و گرایش های تفسیری بپردازند. برخی از این کتب عبارتند از: روش های تفسیر قرآن (رضا مؤدب، ۱۳۸۰)، روش ها و گرایش های تفسیری (حسین علوی مهر، ۱۳۸۱)، آسیب شناسی جریان های تفسیری (اسعدی و همکاران، ۱۳۸۹)، بررسی مکاتب و روش های تفسیری (علی اکبر بابایی، ۱۳۹۱)، مناهج المفسرین (مسعود مسلم آل جعفر و محیی هلال سرحان، ۱۹۸۰) و مناهج المفسرین (منیع عبدالحلیم محمود، ۲۰۰۰).

دسته دوم نگارش هایی هستند که تنها به شرح و ارزیابی تفسیر در یک مقطع و عصر یا سرزمین خاص یا یک روش و گرایش تفسیری مشخص پرداخته اند. اتجاهات التفسیر فی القرن الرابع عشر (۱۴۰۷) اثر فهد بن عبدالرحمان رومی، تفسیر التابیین: عرض و درسه مقارنه (۱۴۲۰) اثر محمد بن عبدالله خضیری، عقل گرایی در تفاسیر قرن چهاردهم (۱۳۷۹) نوشته شادی نفیسی، نگرشی بر تفسیر و روش آن در عصر صحابه (۱۳۹۰) به قلم حامد جلالی از نمونه هایی هستند که درباره شیوه تفسیر تنها در یک عصر و مقطع خاص به نگارش درآمده اند. گاهی نیز مکتب تفسیری در یک سرزمین موضوع پژوهش قرار گرفته است، مانند: مدرسه التفسیر فی الاندلس (۱۴۰۴) اثر مصطفی ابراهیم مشینی، التفسیر و المفسرون بالمغرب الاقصی (۱۴۳۱) نوشته سعادت اشقر، اتجاهات التفسیر فی مصر فی العصر الحديث (۱۹۷۲) اثر عفت محمد شرقاوی. از نوشته هایی که منحصرأ به بررسی یک روش و

۶. برای آگاهی از کتاب ها، مقالات و رساله های فراوانی که در زمینه روش ها و گرایش های تفسیری تألیف شده است، ر. ک. به: دانشنامه قرآن و قرآن پژوهی ذیل «کتابشناسی تفسیر پژوهی و روش های تفسیری» از محمد علی هاشم زاده (۱۳۷۷)، ج ۲، ص ۱۸۰۶-۱۸۲۰ و مقالات حسین آشوری در مجله بینات با عنوان: «منابع و کتاب های روش های تفسیری»، (۱۳۷۳ و ۱۳۷۴) در نوشتار حاضر عمدتاً به برخی از تألیفات اشاره شد که تاریخ تألیف آنها پس از تاریخ انتشار مقالات کتابشناسی یاد شده بوده یا در این دو نوشته اسمی از آنها به میان نیامده است.

گرایش تفسیری خاص اقدام کرده‌اند، می‌توان به این آثار اشاره داشت: المنهج البیانی فی تفسیر القرآن (۱۹۸۱) نوشته کامل علی سعفان، التفسیر اللغوی للقران الکریم (۱۴۲۲) اثر مساعد بن سلیمان طیار و پیدایش و تطور تفسیر اثری (۱۳۸۱) اثر ملیحه پورستار.

دسته سوم از تحقیقاتی که موضوع آنها تحلیل و ارزیابی روش‌های تفسیری است، منحصر در یک تفسیر و تحلیل روش مفسر آن است. تاکنون تلاش‌های بسیاری برای نقد و بررسی تفاسیر متقدم، متأخر و معاصر انجام شده و کتاب‌ها و پایان‌نامه‌های متعددی درباره روش‌شناسی مفسران به نگارش درآمده که از آن جمله است: العجیب و الغریب فی تفسیر القرآن: تفسیر ابن کثیر نمودجاً (۲۰۰۱) اثر وحید سعفی، الشیخ الطوسی مفسراً (۱۳۷۸) نوشته خضیر جعفر، روش‌شناسی تفسیر بیان السعاده (۱۳۹۲) اثر حسن غلام‌زاده و همکاران، روش تفسیری إرشاد الحیران إلی توجیہات القرآن (۱۳۹۳) تألیف راضیه کدخدا و همکاران، روش تفسیری بغوی در معالم التنزیل (۱۳۹۴) نوشته نوراحمد سارانی و همکاران. کهن‌ترین اثر در نشان‌دادن روش تفسیری یک مفسر اثر سودمند عدنان زرزور است با عنوان: الحاکم الجشمی و منهجه فی التفسیر.

علاوه بر آثار متعددی که در زمینه روش‌ها و گرایش‌های تفسیری پس از اثر گلدتسیهر انتشار یافت، مطالعات تفسیری در قالب عناوین اصول و قواعد تفسیر و نیز کتب طبقات و معاجم همچون گذشته مورد توجه قرآن‌پژوهان قرار داشت. تأثیرپذیری روش‌شناختی از اثر گلدتسیهر به‌خصوص در برخی از آثار مشهور این حوزه مشهود است. از جمله کتبی که در معرفی تفاسیر به سیاق معجمی نگاشته شده است، المفسرون: حیاتهم و منهجهم تألیف محمدعلی ایازی است. ایازی در مقدمه و حاشیه خود بر کتاب گلدتسیهر، پس از طرح ایرادات متعدد بر شخص گلدتسیهر و نوشته وی، اذعان می‌دارد که اگر کسی بخواهد سیر تحول تفسیرپژوهی در سده اخیر را مورد توجه قرار دهد، باید از کتاب مذاهب التفسیر الاسلامی بی‌اغازد و شیوه گلدتسیهر را در ارزیابی تفاسیر اسلامی واکاوی نموده و تأثیر آن در نوشته‌های پس از او را جستجو کند. (گلدتسیهر، ۱۳۸۴، ص ۱۷) بنابراین می‌بینیم تمرکز ایازی بر خلاف مؤلفان کتب طبقات قبلی همچون سیوطی، داوودی و ادنوی، بر معرفی کتاب تفسیر و شیوه تفسیری مفسر به جای بیان مشخصات علمی و اخلاقی شخص مفسر است. وی کتاب خویش را بر حسب ترتیب الفبایی نام تفاسیر و نه بر اساس اسامی مفسران نوشته است. در ذیل نام هر تفسیر، ابتدا مشخصات مفسر و کتاب‌شناسی تفسیر آمده و پس از ذکر توضیحاتی کلی درباره سوابق علمی و تألیفات مفسر، به طور برجسته و دقیق‌تر تفسیر معرفی و روش تفسیری آن با ذکر مصادیقی از آیات تبیین شده است. این کتاب مشتمل بر معرفی ۱۲۱ تفسیر چاپ شده از برجسته‌ترین تفاسیر فرقه‌های مختلف شیعه و سنی به زبان‌های فارسی و عربی است.

طبقات مفسران شیعه نوشته عقیقی بخشایشی اثر دیگری است که تمایز سبک و سیاق طبقات نویسی

از حیث روش نسبت به کتب طبقات المفسرین پیشینیان در آن هویدا است. وی با انتقاد از رویه گذشتگان در معرفی تفاسیر و مفسران قرآن، شیوه ایشان را نوعاً به صورت الفبایی و قاموسی برشمرده و نتیجه طبیعی این روش را عدم سنجش و ارزیابی منطقی و طبقه بندی تکاملی و تدریجی دانسته است. وی طریقه خود را بیان تفاسیر شیعی به صورت عصری و قرنی و ترتیب زمانی معرفی کرده تا از این طریق پیشرفت کمی هم زمان با تاریخ وقوعی و رشد کیفی، گام به جلو نهاده و تفاسیر قرآن با توجه به اندیشه های هر قرن و روزگار زندگی مفسران هر عصر مطرح شود. عقیقی بخشایشی ثمره این طریقه را آشنایی مخاطب با مسیر تحول و تکامل تاریخ تفسیرنگاری و تفاسیر و امکان قیاس میان محتویات تفاسیر دانسته است. (عقیقی بخشایشی، ۱۳۸۷، ص ۳۰) نویسنده پس از تبیین چگونگی تدوین و جمع قرآن و بیان علوم و معارف پیش نیاز تفسیر قرآن، به نقل نظرات اندیشوران غربی و شرقی غیرمسلمان نظیر جان دیون پارت، گوستاولوبون، آرتور آربری، نولدکه و مونتگمری وات درباره قرآن پرداخته تا دریچه ای از دیدگاه ها، حساسیت ها و جهت گیری های ایشان را به روی مخاطب بگشاید. (همان، ص ۹۵) عقیقی بخشایشی با بیان تقسیمات متعدد درباره طبقات تفسیر و مفسران، تقسیم بندی بر اساس عنصر مکتبی و اعتقادی را از آن گلدتسیهر می داند. (همان، ص ۱۱۱) وی با نام گذاری قرون مختلف اول تا پانزدهم نظیر دوران تدوین تفسیر، دوران تکامل تفسیر، عصر علمی و ادبی، عصر تفاسیر فارسی و ... به معرفی تفاسیر و مفسران پرداخته است. در ذیل نام هر تفسیر، مشخصات مفسر و بیان نظرات بزرگان علم و دانش درباره مفسر و اثر تفسیری او، آثار و تألیفات و شاگردان و اساتید مفسر آورده شده است. در این اثر نیز همانند کتاب ایازی، شیوه تفسیری مفسر و خصوصیات و محتویات تفسیر به طور مبسوطی بیان شده است. در نتیجه تمایز اساسی این اثر با طبقات المفسرین ادنه وی که آن هم بر حسب زمان مرتب شده بود، توجه به روش و گرایش تفسیری مفسر و نه صرف معرفی خصوصیات شخصی مفسر و نیز نام گذاری قرون مختلف و ارائه تصویری از چگونگی تحول و تطور تاریخ تفسیرنگاری است. خصوصیت برجسته دیگر این اثر تبیین زمینه ها و بسترهای شکل گیری رویکردها و روش های تفسیری در هر دوره زمانی بوده که اغلب در ابتدای هر بخش یا در خلال معرفی تفاسیر بیان شده است.

قسم دیگری از مطالعات تفسیری که تا پیش از گلدتسیهر به چشم نمی آید، تألیفاتی با عنوان تاریخ تفسیر قرآن است. هر چند برخی از پیشینیان همچون شیخ طوسی (بی تا، ج ۱، ص ۱-۲) و ابن عطیه (۱۴۲۲، ج ۱، ص ۳-۵۸) در مقدمه تفاسیر خویش و سیوطی در الاتقان (۱۴۲۱، ج ۲، ص ۴۶۶-۴۷۷) به مباحثی درباره تاریخ تفسیر اشاره داشته اند، اما تدوین آثاری مستقل در این باب، در سده اخیر رواج یافته است. در کتب تاریخ تفسیر، سیر تحول و تکامل تفسیر قرآن و تفاسیر مفسران بررسی می شود. از جمله آثاری که در این زمینه نگاشته شده است، عبارتند از: تاریخ التفسیر (۱۹۶۶) قاسم القیسی، سه مقاله در تاریخ تفسیر و نحو (۱۳۶۰) محمد باقر حجتی، تاریخ تفسیر قرآن (۱۳۷۲) حبیب الله جلالیان،

تاریخ تفسیر (۱۳۷۷) عبدالوهاب طالقانی و پژوهشی پیرامون تاریخ تفسیر قرآن (۱۳۸۱) سهراب مروتی.

نتایج تحقیق

پی بردن به دلایل امتناع قرآن پژوهان مسلمان از تألیف اثری مستقل درباره گرایش‌ها و روش‌های تفسیری تا پیش از گلدتسیهر و نیز بررسی چگونگی بازتاب اثر گلدتسیهر در رویکرد مطالعات تفسیری، مسائل اساسی این نوشتار بود. دستاورد این نوشتار پس از واکاوی تحقیقات و تألیفات انجام شده درباره علم تفسیر پیش و پس از گلدتسیهر از این قرار است: تا پیش از گلدتسیهر، قرآن پژوهان اسلامی در مقدمه کتب تفسیری خویش یا در نوشته‌هایی مستقل به تبیین اصول و قواعد تفسیر پرداخته‌اند. از قرن نهم قمری نیز طبقات نویسی درباره مفسران با تلاش سیوطی شروع شد، اما تا پیش از گلدتسیهر و کتاب مذاهب التفسیر الاسلامی، اثری مستقل درباره بررسی گرایش‌ها و روش‌های تفسیری دیده نمی‌شود. دو علت اساسی امتناع عالمان اسلامی از تدوین اثری مستقل در این باب تا این زمان را می‌توان چنین نام برد: نخست تفاوت در انگیزه‌ها و دغدغه‌های عالمان مسلمان با مستشرقان و دوم علاقه و توجه بیشتر غربیان به بررسی تاریخ علوم و سیر تحول پدیدارها نسبت به مسلمانان و شرقیان. نگارش تألیفات متعدد و متنوع اسلامی و غیراسلامی درباره گرایش‌ها و روش‌های تفسیری، تفاوت ساختاری و محتوایی کتب طبقات مفسران پیش و پس از گلدتسیهر به گونه‌ای که تا پیش از او تمرکز بر معرفی خصوصیات شخص مفسر بود، درحالی‌که پس از وی توجه خاص به تبیین روش تفسیری مفسر می‌شد و نیز روی آوردن به تاریخ تفسیرنویسی از مصادیق تأثیرگذاری اثر گلدتسیهر در سیر مطالعات تفسیری بوده است.

کتابنامه

- آقاسی، اکرم و محمدتقی دیاری؛ ترجمه و تحقیق کتاب مذاهب التفسیر الاسلامی؛ بخش مذهب اهل الرأی، پایان‌نامه دانشگاه قم، ۱۳۷۹.
- آل جعفر، مساعد مسلم و محی هلال السرحان؛ مناهج المفسرین؛ چاپ اول، بیروت؛ دارالمعرفه، ۱۹۸۰م.
- ابن تیمیه، تقی ابوالعباس؛ مقدمه فی اصول التفسیر؛ بیروت؛ دار مکتبه الحیاة، ۱۹۸۰م.
- ابن عطیه، عبدالحق بن غالب؛ المحرر الوجیز فی تفسیر الکتاب العزیز؛ تحقیق عبدالسلام عبدالشافی محمد؛ بیروت؛ دارالکتب العلمیه، ۱۴۲۲ق.
- ابن کثیر، اسماعیل بن عمر؛ تفسیر القرآن العظیم؛ تحقیق محمدحسین شمس‌الدین؛ بیروت؛ دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۹ق.
- ابوحنیان، محمد بن یوسف؛ البحر المحیط فی التفسیر؛ تحقیق صدقی محمد جمیل؛ چاپ اول، بیروت؛ دارالفکر، ۱۴۲۰ق.
- ادنه‌وی، احمد بن محمد؛ طبقات المفسرین؛ چاپ اول، مدینه؛ مکتبه العلم و الحکم، ۱۴۱۷ق.
- اسعدی، محمد و همکاران؛ آسیب‌شناسی جریان‌های تفسیری؛ چاپ اول، قم؛ پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۹.
- اسلامی، سیدحسن؛ «گرایش‌های تفسیری در میان مسلمانان؛ بررسی یک ترجمه»؛ آیین پژوهش؛ شماره ۸۷، ص ۲۵-۳۶، ۱۳۸۳.
- اشقر، سعادت؛ التفسیر و المفسرون بالمغرب الأقصى؛ چاپ اول، قاهره و فاس؛ نشر مشترک دارالسلام و البحوث و الدراسات العلمیه، ۱۴۳۱ق.

- یازی، محمد علی؛ المفسرون حیاتهم و منهجهم؛ چاپ اول، تهران؛ وزارت ارشاد، ۱۴۱۴ق.
- بابایی، علی اکبر؛ بررسی مکاتب و روش های تفسیری؛ تهران؛ سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه ها، ۱۳۹۱.
- پورستار، ملیحه؛ پیدایش و تطور تفسیر اثری؛ تبریز؛ انتشارات دانشگاه آزاد اسلامی، ۱۳۸۱.
- تکنابنی، محمد بن سلیمان؛ توشیح التفسیر فی قواعد التفسیر و التأویل؛ تحقیق جعفر سعیدی، قم؛ کتاب سعیدی، ۱۴۱۱ق.
- جعفر، خضیر؛ الشیخ الطوسی مفسراً؛ قم؛ مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۳۷۸.
- جلالیان، حبیب الله؛ تاریخ تفسیر قرآن؛ تهران؛ انتشارات اسوه، ۱۳۷۲.
- جمالی، حامد؛ «نگرشی بر تفسیر و روش آن در عصر صحابه»؛ مطالعات تقریبی مذاهب اسلامی (فروع وحدت)، شماره ۲۳، ۱۳۹۰.
- جولدزسیهر، اجنتس؛ مذاهب التفسیر الاسلامی؛ ترجمه عبدالحلیم النجار، قاهره؛ مکتبه الخانجی، ۱۳۷۴ق.
- حجتی، محمد باقر؛ سه مقاله در تاریخ تفسیر و نحو؛ تهران؛ بنیاد قرآن، ۱۳۶۰.
- خضیری، محمد بن عبدالله بن علی؛ تفسیر التابیین؛ عرض و درسه مقارنه؛ ریاض؛ دارالوطن للنشر، ۱۴۲۰ق.
- داوودی، شمس الدین محمد بن علی؛ طبقات المفسرین؛ بیروت؛ دارالکتب العلمیه، بی تا.
- دهلوی، احمد بن عبدالرحیم؛ الفوز الکبیر فی اصول التفسیر؛ ترجمه محمد انور البدخشانی، چاپ سوم، هند؛ بیت العلم کراتشی، ۱۴۲۶ق.
- ذهبی، محمد حسین؛ التفسیر و المفسرون؛ قاهره؛ مکتبه وهبه، بی تا.
- راغب اصفهانی، ابوالقاسم؛ مقدمه جامع التفاسیر مع تفسیر الفاتحه و مطالع البقره؛ تحقیق احمد حسن فرحات، کویت؛ دارالدعوه، ۱۴۰۵ق.
- رومی، فهد بن عبدالرحمان؛ بحوث فی اصول التفسیر و مناهجہ؛ ریاض؛ مکتبه التوبه، ۱۴۱۹ق.
- رومی، فهد بن عبدالرحمان؛ اتجاهات التفسیر فی القرن الرابع عشر؛ رئاسة إدارات البحوث العلمیة والافتاء والدعوة والارشاد فی المملكة العربیة السعودیة، ریاض، ۱۴۰۷.
- سارانی، نوراحمد و زینب حسینی و مهدی تقی زاده؛ روش تفسیری بغوی در معالم التنزیل؛ پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه مازندران، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، ۱۳۹۴.
- سبت، خالد بن عثمان؛ قواعد التفسیر جمعاً و درسه؛ مصر؛ جیزه، ۱۴۲۱ق.
- سعفان، کامل علی؛ المنهج البیانی فی تفسیر القرآن؛ مصر؛ مکتبه الانحلو، ۱۹۸۱م.
- سعی، وحید؛ العجیب و الغریب فی تفسیر القرآن؛ تفسیر ابن کثیر نمودجاً؛ تونس؛ نبرالزمان، ۲۰۰۱م.
- سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر؛ طبقات المفسرین؛ چاپ مورسینگ لیدن ۱۸۳۹، چاپ افسس تهران ۱۹۶۰، ۱۹۶۰م.
- سیوطی، جلال الدین؛ الاثقان فی علوم القرآن؛ چاپ دوم، بیروت؛ دارالکتب العربی، بیروت، ۱۴۲۱ق.
- شرقاوی، عفت محمد؛ اتجاهات التفسیر فی مصر فی العصر الحدیث؛ قاهره؛ مکتبه سعید رأفت، ۱۹۷۲م.
- صباغ، محمد بن لطفی؛ بحوث فی اصول التفسیر؛ چاپ اول، بیروت؛ المکتب الاسلامی، ۱۴۰۸ق.
- طالقانی، عبدالوهاب؛ تاریخ تفسیر؛ تحقیقی در متون تفسیری و بررسی ادوار تفسیر؛ تهران؛ انتشارات نبوی، ۱۳۷۷.
- طبری، محمد بن جریر؛ جامع البیان فی تفسیر القرآن؛ چاپ اول، بیروت؛ دارالمعرفه، ۱۴۱۲ق.
- طوسی، محمد بن حسن؛ التبیان فی تفسیر القرآن؛ تحقیق احمد قصیر عاملی؛ بیروت؛ دار احیاء التراث العربی، بی تا.
- طیار، مساعد بن سلیمان؛ فصول فی اصول التفسیر؛ چاپ اول، ریاض؛ دارالنشر الدولی، ۱۴۱۳ق.
- _____؛ التفسیر اللغوی للقران الکریم؛ ریاض؛ دار ابن الجوزی، ۱۴۲۲ق.

- _____ : فصول فی اصول التفسیر؛ چاپ اول، ریاض: دارالنشر الدولی، ۱۴۱۳ق.
- عقیقی بخشایشی، عبدالرحیم؛ طبقات مفسران شیعه؛ چاپ چهارم، قم: نوید اسلام، ۱۳۸۷.
- علوی مهر، حسین؛ روش ها و گرایش های تفسیری؛ چاپ اول، تهران: انتشارات اسوه، ۱۳۸۱.
- غلامزاده، حسن و رقیه صادقی و کریم علی محمدی؛ روش شناسی تفسیر بیان السعاده؛ پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه شهید مدنی آذربایجان، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، ۱۳۹۲.
- فیض کاشانی، ملامحسن؛ تفسیر الصافی؛ تحقیق حسین علمی؛ چاپ دوم، تهران: انتشارات الصدر، ۱۴۱۵ق.
- قسطر، منیر؛ «افسانه ها در منابع تفسیر و حدیث؛ خلقت آدم و داستان های مرتبط»؛ ترجمه مهرداد عباسی، رویکردهایی به تاریخ تفسیر قرآن؛ ویراسته اندرو ریپین؛ به کوشش و ویرایش مهرداد عباسی؛ چاپ اول، تهران: انتشارات حکمت، ۱۳۹۴.
- القیسی، قاسم؛ تاریخ التفسیر؛ بغداد: مکتبه المجمع العراقی، ۱۹۶۶م.
- کافیجی، محمد بن سلیمان؛ التیسیر فی قواعد علم التفسیر؛ قاهره: مکتبه القدسی، ۱۴۱۹ق.
- کد خدا، راضیه و محمدحسن رستمی و مرتضی ایروانی؛ روش تفسیری ارشاد الحیران الی توجیهات القرآن؛ پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه فردوسی مشهد، دانشکده الهیات، ۱۳۹۳.
- کریمی نیا، مرتضی؛ «پیش و پس از تئودور نولدکه: تاریخ قرآن نویسی در جهان اسلام»؛ مطالعات تاریخی قرآن و حدیث؛ شماره ۴۸، ص ۷-۴۲، ۱۳۸۹.
- گلدتسیهر، ایگناتس؛ گرایش های تفسیری در میان مسلمانان؛ ترجمه سیدناصر طباطبایی؛ مقدمه و حواشی محمدعلی ایازی؛ چاپ دوم، تهران: انتشارات ققنوس.
- مؤدب، رضا؛ روش های تفسیر قرآن؛ چاپ اول، قم: انتشارات اشراق، ۱۳۸۰.
- محمود، منیع عبدالحلیم؛ مناهج المفسرین؛ چاپ اول، دارالکتب المصری قاهره و دارالکتب اللبنانی بیروت، ۲۰۰۰م.
- مروتی، سهراب؛ پژوهشی پیرامون تاریخ تفسیر قرآن؛ تهران: نشر رمز، ۱۳۸۱.
- مشینی، مصطفی ابراهیم؛ مدرسه التفسیر فی الاندلس؛ بیروت: بی نا، ۱۴۰۴ق.
- معرفت، محمدهادی؛ التفسیر و المقسرون فی ثوبه القشیب؛ چاپ اول، مشهد: الجامعة الرضویة للعلوم الاسلامیه، ۱۴۱۸ق.
- نفیسی، شادی؛ عقل گرایی در تفاسیر قرن چهاردهم؛ قم: مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه، ۱۳۷۹.
- هاشم زاده، محمدعلی؛ «کتابشناسی تفسیر پژوهی و روش های تفسیری»؛ دانشنامه قرآن و قرآن پژوهی؛ به کوشش بهاء الدین خرمشاهی؛ تهران: انتشارات دوستان، ۱۳۷۷.

Ahmad, Rashid (1968), "Quran ic Exegesis and Classical tafsir", *The Islamic Quarterly*, Vol 12, pp. 71-119.

Ayoub, Mahmoud (1984), *The Quran and its Interpretation*, Albany.

Baljon, J. M. S. (1961), *Modern Muslim Koran Interpretation (1880-1960)*, Leiden: E.J. Brill.

Bar-Asher (1999), *Scripture and Exegesis in Early Islalm Shi'ism*, Leiden: Brill.

Berg, Herbert (2000), *The Development of Exegesis in Early Islam*, Richmond, Curzon Press.

Browne, Edward (1894), "Description of an old Persian commentary of the Kuran", *Journal of the Royal Asiatic Society*, Cambridge University Press, pp 417-524.

Campanini, Massimo (2005), "Qur'an and Science: A Hermeneutical Approach", *Journal of Qur'anic Studies*, Vol 7.

Fudge, Bruce (2011), *Qur'anic Hermeneutics Al-Tabrisi and the Craft of Commentary*, London: Routledge.

Gilliot, Claude (1990), *Exégèse, Langue Et Théologie En Islam: L'Exégèse Coranique de Tabari*, Paris.

Goldziher, Ignaz (1920), *Die Richtungen der islamischer Koranlegung*, Leiden: E. J. Brill.

Helmut, Gatje (1976), *The Qur'an and its Exegesis: Selected Texts with Classical and Modern Muslim Interpretations*, Trans. A. T. Welch, Berkeley.

- Janssens, Jules (2007), "Al-Kindī: The Founder of Philosophical Exegesis of the Qur'an", *Journal of Qur'anic Studies*, Vol 9.
- Jansen, J. J. G. (1974), *The Interpretation of the Koran in Modern Egypt*, Leiden: E.J. Brill.
- Jomier, J. (1954), *Le Commentaire coranique du Manar: Tendances modernes de l'exegese coranique en Egypte*, Paris: G.P. Maisonneuve.
- Karen Bauer, *Aims, Methods and Contexts of Qur'anic Exegesis (2nd/8th-9th/15th C.)*, Oxford University Press, USA; 1st edition, 2014.
- Keeler, Annabel (2006), *Sufi hermeneutics: the Quran commentary of Rashid al-Din Maybudi*, London: Oxford University.
- Lane, Andrew A. (2006), *Traditional Mu'tazilite Qur'an Commentary: The Kashshāf of Jār Allāh al-Zamakhsharī*, Leiden.
- Lawson, Todd (2018), *Tafsir as Mystical Experience: Intimacy and Ecstasy in Quran Commentary*, Tafsir Surat Al-Baqara of Siyyid Ali Muhammad Shirazi, the Bab, Leiden: Brill.
- Lichtenstadler, Ilse (1974), "Quran and Quran Exegesis", *Humaniora Islamica*, Vol 2, pp. 3-28.
- Mumisa, Michael (2002), "Towards an African Qur'anic Hermeneutics", *Journal of Qur'anic Studies*, Vol 4.
- Ohlander, Erik (2009), "Modern Qur'anic Hermeneutics", *Journal Religion Compass*, Vol 3.
- Rippin, Andrew (1992), "The present status of tafsir studies", *The Muslim World*, 72iii-iv, pp. 224-238.
- Saleh, Walid A. (2004), *The formation of the classical tafsīr tradition: the Qur'ān commentary of al-Tha'labī*, Leiden.
- Sands, Kristin (2006), *Sufi commentaries on the Quran in classical Islam*, London: Routledge.
- Shigeru, Kamada (2005), "Mulla Sadra between Mystical Philosophy and Quran Interpretation: Through his Commentary on the "Chapter of Earthquake", *International Journal of Asian Studies*, Vol 2.
- Yehudit, Dror (2018), "Grammatical Issues Integrated with Qur'anic Exegesis and Their Impact on Meaning: A Critical Study of the Commentary", *Al-Bayan Journal of Quran and Hadith Studies*, Vol 16.